

# روستایی ایرانی که «کوئیلو» معروفش کرد

**گفت و گو با چند نفر از اهالی و مبتکر اسم گذاری کوچه‌های یک روستا در همدان با آثار مشهور ادبیات ایران و جهان که مورد توجه «پائولو کوئیلو»، نویسنده برزیلی قرار گرفت**

آیه توانا | روزنامه‌نگار

پرونده

فرور دین امسال بود که ما یکی از روستاهای کشور مان را از زبان یک نویسنده خارجی شناختمیم. «پائولو کوئیلو»، نویسنده برزیلی رمان‌های عامه‌پسند که «کیمیاگر»ش در ایران خیلی معروف است، پستی در صفحه اینستاگرامش گذاشت وروستای «تاج‌آباد سفلی» را به ما شناساند. کوئیلو که از طریق عکسی متوجه شده بود اسم یکی از خیابان‌های این روستا کیمیاگر است، درباره ابتکار اهالی روستا مطلب کوتاهی نوشت که به‌سر عت دست‌به‌دست شد. تازه آن‌وقت بود که ما فهمیدیم یک روستای کوچک ۲ هزار نفری در شهرستان «بهار» استان همدان چه اهالی خوش‌فکر و اهل مطالعاتی دارد. آوازه «تاج‌آباد» کم‌کم به کشورهای دیگر هم رسید و کاری که از دو سال پیش از آن شروع شده‌بود، تازه دیده شد. در پرونده امروز با سه نفر از اهالی روستای تاج‌آباد که محل زندگی‌شان در سال ۹۴ روستای دوستدار کتاب شناخته‌شد، کپ زد ایم.

## حالا اهالی بهر روستایی بودن‌شان افتخار می‌کنند

**مبتکر اسم گذاری کوچه‌های روستا با آثار مشهور ادبیات ایران و جهان در باره تأثیر این اقدام**

**بر سبک زندگی اهالی توضیح می‌دهد**



«قباد یاری»، ۴۵ ساله است و در «تاج‌آباد» دفتر پست‌بانک دارد. ایده نام‌گذاری کوچه‌های روستا متعلق به قباد است و تأسیس کتابخانه هم کار اوست. وی که دو دوره عضو شورای روستا بوده‌است، چندسال پیش تصمیم می‌گیرد برای هویت‌بخشی به روستا کاری انجام بدهد و آن‌چه بیش از همه به چشمش می‌آید، کوچه‌های بی‌نام روستاست. پس ایده نام‌گذاری معابر را مطرح می‌کند و با همفکری دوستانش و اهالی روستا، کوچه‌پس کوچه‌های روستا به اسم کتاب‌ها مزین می‌شود. روستای «تاج‌آباد» که نام‌ش برگرفته از اسم یک کاروان‌سرای باستانی به‌اسم «تاج‌آباد» است و از گذشته‌های دور به‌همین نام شناخته می‌شده‌است، در اخبار آن‌را با نام «ر سول‌آباد» می‌شناسیم.

**چطور شد که اسم کتاب‌ها سر درِ کوچه‌های روستای شما حک شد؟**

ماز سال ۸۶ یک کتابخانه مردمی در روستای مان داریم که امروز ۶ هزار جلد کتاب دارد و ۴۵۰ عضو فعال اما سابقه کتاب‌خوانی در «تاج‌آباد» خیلی قدیمی‌تر از این حرف‌هاست. پدرم تعریف می‌کند که در گذشته، حتی زمانی که خوراک روستا به‌سختی تأمین می‌شده‌است، بزرگ‌ترها در خانه‌ای دور هم جمع می‌شده‌و از یک‌فرد باسواد دعوت می‌کرده‌اند که ببایدوبرای‌شان کتاب بخواند. بنابر این ایده کار بدها به ذهن مان نرسید. وقتی در شورا بودم، تصمیم گرفتم کوچه‌های روستا را نام‌گذاری کنم. با همفکری دوستان به این نتیجه رسیدیم که اسم کتاب‌ها بهترین گزینه است و با کمک اهالی روستا اسامی را انتخاب کردیم.

**در کتابخانه تاج‌آباد چه خبر است که بهر روستای دوستدار کتاب شهره شده‌است؟**

سال ۸۶ کتابخانه روستا را به کمک اعضای شورای شهر مرکز استان با ۱۱۷ جلد کتاب راه‌اندازی کردیم اما به کتاب‌های بیشتری نیاز داشتیم، پس با الهام از فیلم «راه‌بی از شاولینک» شروع کردم به جمع کردن کتاب. فیلم، ماجرای یک‌زندانی است که به‌ناحق گرفتار او خواندن هم محروم شده‌است. پس تصمیم می‌گیرم دیه مجلس کشورش نامه بنویسد. هفته‌ای دونامه می‌فرستد و بعد از دوسال موفق می‌شود با بودجه‌ای که دریافت می‌کند، یک کتابخانه در زندان ایجاد کند. من هم که آن‌وقت‌ها

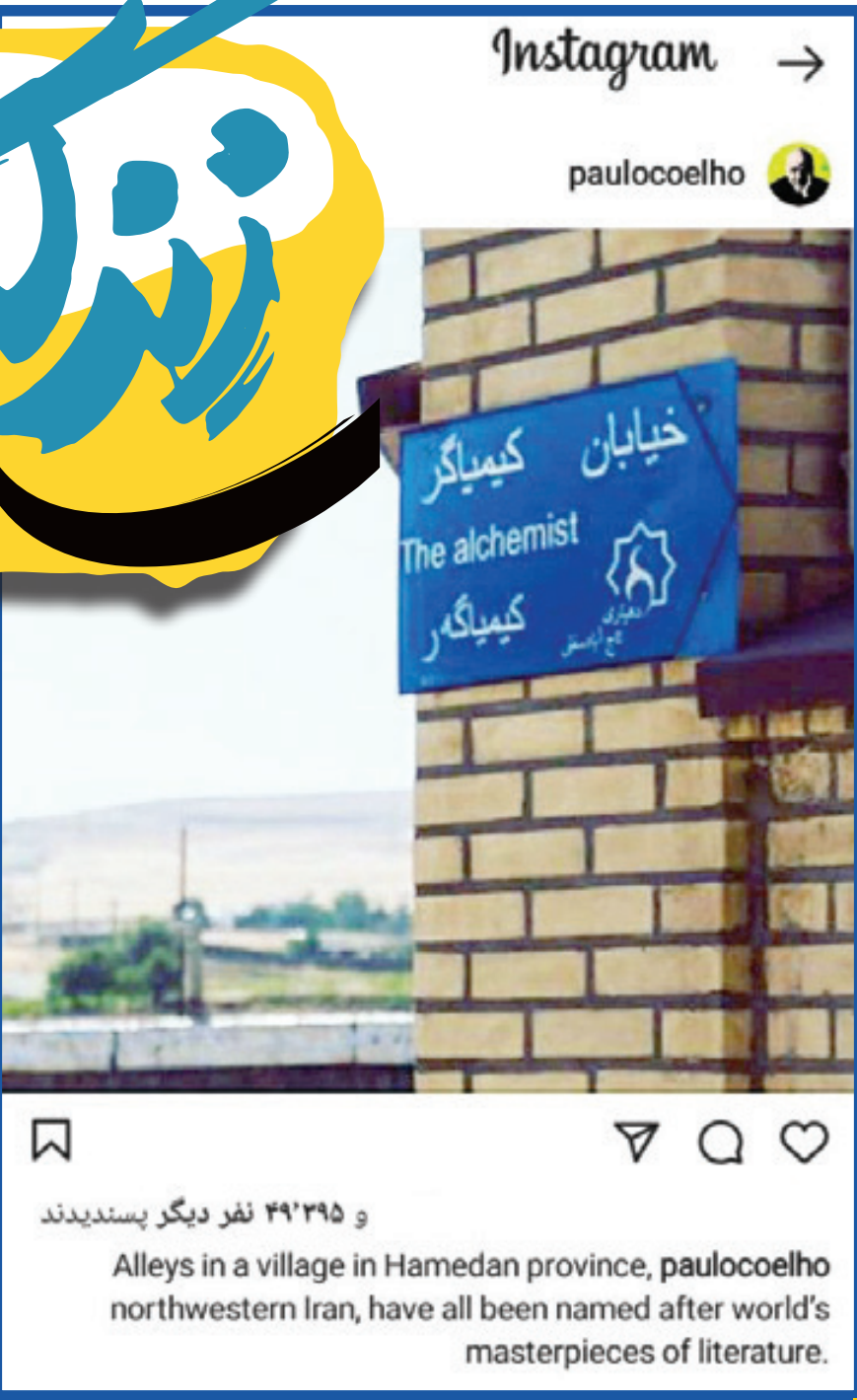
دهیار روستا بودم، به تمام شخصیت‌های برجسته فرهنگی، سیاسی، ورزشی و هنری ایمیل زدم و از شان درخواست کتاب کردم. دوسال بعد تعداد قابل توجهی کتاب جمع شد. اما کتابخانه ما فقط محلی برای امانت دادن کتاب نبود. ما برای خانم‌های با‌مانده از تحصیل، کلاس آموزشی بر گزار می‌کردیم که ۵۰ نفر در مقطع سوادآموزی، ۱۷ نفر در مقطع راهنمایی و هشت نفر در مقطع دبیرستان ادامه تحصیل دادند. دو نفر به دانشگاه رفتند که یکی الان با مدرک کارشناسی دهیار است. حالا البته به دلیل کرونا کتابخانه تعطیل است ولی قبلا آموزش زبان انگلیسی داشتیم و دوره مهارت‌های زندگی و آموزش مالی بافی برگزار می‌کردیم. بعد از تشویق اهالی به تحصیل، من و همسر هم شروع به درس خواندن کردیم. همسر ام کلاس پنجم ابتدایی رسید به بیستم و من هم که سال ۷۴ به دلیل مسائل اقتصادی درس خواندن را رها کرده‌بودم، در رشته مدیریت دولتی مدرک کارشناسی گرفتم.

**دسترسی اهالی روستا به امکانات آموزشی با استقبال شان از کتاب تناسبی دارد؟**
خب، ما برای مقطع دبیرستان در روستا مدرسه نداریم. معیشت و سطح فرهنگی خانواده‌هاست که تعیین می‌کند بچه‌ها برای ادامه تحصیل به شهرهای مجاور بروند یا خیر که معمولاً وضعیت اقتصادی خانواده جواب‌گوی نیازهای تحصیلی بچه‌ها نیست. حدود ۵۰ درصد دخترها و بیش از ۴۰ درصد پسرها مجبور به ترک تحصیل می‌شوند. ما تلاش کرده‌ایم کتابخانه آن‌قدر غنی باشد که نیازهای خواندنی اهالی را تأمین کند ولی مشکلات زیادی داریم. سال ۹۴ جزو برترین کتابخانه‌های روستایی انتخاب شدیم ولی هنوز زیر نظر سازمان کتابخانه‌ها نرفته‌ایم و یک ساختمان رسمی برای کتابخانه نداریم. حدود ۱۰ سال، خانه یا مغازه‌ای برای محل کتابخانه اجاره می‌کردیم و همیشه هم برای تأمین مبلغ اجاره به‌مشکل برمی‌خوردیم. بعدها حمام عمومی روستا را که پس از گازرسانی بدون استفاده ماند بود، به کتابخانه تبدیل کردیم. حمام نه وسایل سرمایشی و گرمایشی دارد و نه قفسه مناسب. حالا هم به دلیل شیوع ویروس کرونا، کتابخانه را تعطیل کرده‌ایم و برای این که تجمع ایجاد نشود، درفضاهای عمومی روستا مثل آرایشگاه، خیاطی، بانک، قهوه‌خانه و پست بانک کتاب‌ها را توزیع کرده‌ایم.

**گفتید انتخاب اسم کوچه‌ها با همفکری اهالی انجام شده، یعنی با علاقه و اقبال عمومی همراه بوده. اما حالا که اسم تاج‌آباد سر زبان‌هاست، نظر مردم باید در باره این طرح مثبت تر شده باشد. واکنش‌های مثبت از سوی اهالی خیلی زیاد بود. یک مورد را برای تان تعریف می‌کنم. پایتخت نشین‌ها به ساکنان سایر استان‌ها می‌گویند «شهرستانی». شهری‌ها به روستایی‌ها می‌گویند «دهاتی» و اهالی «فرور دین امسال بود که ما یکی از روستاهای کشور مان را از زبان یک نویسنده خارجی شناختمیم. «پائولو کوئیلو»، نویسنده برزیلی رمان‌های عامه‌پسند که «کیمیاگر»ش در ایران خیلی معروف است، پستی در صفحه اینستاگرامش گذاشت وروستای «تاج‌آباد سفلی» را به ما شناساند. کوئیلو که از طریق عکسی متوجه شده بود اسم یکی از خیابان‌های این روستا کیمیاگر است، درباره ابتکار اهالی روستا مطلب کوتاهی نوشت که به‌سر عت دست‌به‌دست شد. تازه آن‌وقت بود که ما فهمیدیم یک روستای کوچک ۲ هزار نفری در شهرستان «بهار» استان همدان چه اهالی خوش‌فکر و اهل مطالعاتی دارد. آوازه «تاج‌آباد» کم‌کم به کشورهای دیگر هم رسید و کاری که از دو سال پیش از آن شروع شده‌بود، تازه دیده شد. در پرونده امروز با سه نفر از اهالی روستای تاج‌آباد که محل زندگی‌شان در سال ۹۴ روستای دوستدار کتاب شناخته‌شد، کپ زد ایم.**

**گفتید انتخاب اسم کوچه‌ها با همفکری اهالی انجام شده، یعنی با علاقه و اقبال عمومی همراه بوده. اما حالا که اسم تاج‌آباد سر زبان‌هاست، نظر مردم باید در باره این طرح مثبت تر شده باشد. واکنش‌های مثبت از سوی اهالی خیلی زیاد بود. یک مورد را برای تان تعریف می‌کنم. پایتخت نشین‌ها به ساکنان سایر استان‌ها می‌گویند «شهرستانی». شهری‌ها به روستایی‌ها می‌گویند «دهاتی» و اهالی «فرور دین امسال بود که ما یکی از روستاهای کشور مان را از زبان یک نویسنده خارجی شناختمیم. «پائولو کوئیلو»، نویسنده برزیلی رمان‌های عامه‌پسند که «کیمیاگر»ش در ایران خیلی معروف است، پستی در صفحه اینستاگرامش گذاشت وروستای «تاج‌آباد سفلی» را به ما شناساند. کوئیلو که از طریق عکسی متوجه شده بود اسم یکی از خیابان‌های این روستا کیمیاگر است، درباره ابتکار اهالی روستا مطلب کوتاهی نوشت که به‌سر عت دست‌به‌دست شد. تازه آن‌وقت بود که ما فهمیدیم یک روستای کوچک ۲ هزار نفری در شهرستان «بهار» استان همدان چه اهالی خوش‌فکر و اهل مطالعاتی دارد. آوازه «تاج‌آباد» کم‌کم به کشورهای دیگر هم رسید و کاری که از دو سال پیش از آن شروع شده‌بود، تازه دیده شد. در پرونده امروز با سه نفر از اهالی روستای تاج‌آباد که محل زندگی‌شان در سال ۹۴ روستای دوستدار کتاب شناخته‌شد، کپ زد ایم.**

**گفتید انتخاب اسم کوچه‌ها با همفکری اهالی انجام شده، یعنی با علاقه و اقبال عمومی همراه بوده. اما حالا که اسم تاج‌آباد سر زبان‌هاست، نظر مردم باید در باره این طرح مثبت تر شده باشد. واکنش‌های مثبت از سوی اهالی خیلی زیاد بود. یک مورد را برای تان تعریف می‌کنم. پایتخت نشین‌ها به ساکنان سایر استان‌ها می‌گویند «شهرستانی». شهری‌ها به روستایی‌ها می‌گویند «دهاتی» و اهالی «فرور دین امسال بود که ما یکی از روستاهای کشور مان را از زبان یک نویسنده خارجی شناختمیم. «پائولو کوئیلو»، نویسنده برزیلی رمان‌های عامه‌پسند که «کیمیاگر»ش در ایران خیلی معروف است، پستی در صفحه اینستاگرامش گذاشت وروستای «تاج‌آباد سفلی» را به ما شناساند. کوئیلو که از طریق عکسی متوجه شده بود اسم یکی از خیابان‌های این روستا کیمیاگر است، درباره ابتکار اهالی روستا مطلب کوتاهی نوشت که به‌سر عت دست‌به‌دست شد. تازه آن‌وقت بود که ما فهمیدیم یک روستای کوچک ۲ هزار نفری در شهرستان «بهار» استان همدان چه اهالی خوش‌فکر و اهل مطالعاتی دارد. آوازه «تاج‌آباد» کم‌کم به کشورهای دیگر هم رسید و کاری که از دو سال پیش از آن شروع شده‌بود، تازه دیده شد. در پرونده امروز با سه نفر از اهالی روستای تاج‌آباد که محل زندگی‌شان در سال ۹۴ روستای دوستدار کتاب شناخته‌شد، کپ زد ایم.**



## کتاب‌خوانی در صحرا و پای کوره آجرپزی

**گفت و گو با چوپان تاج‌آبادی که مدرک کارشناسی علوم سیاسی دار و مدتی کتابدار یکی از کتابخانه‌های روستای شان بوده‌است**



«امیر عوافقی» ۳۵ ساله در یک خانواده اهل مطالعه بزرگ شده‌است، دوبرادرش کارشناسی ارشد و دوکترادارند و هیچ‌کدام‌شان از چراندن گوسفند ایایی ندارند. امیر که در سال‌های ابتدایی راه‌افتادن کتابخانه مدتی کتابدار بوده‌است، یکی از دوچوپان تحصیل کرده روستاست.

**کتاب خواندن در روستای شما منحصر به درس خوانده‌ها نیست.**

بله، مردم روستا از گذشته به کتاب علاقه داشتند. پدر من سالی یک‌بار شاهنامه را برای مادرم می‌خواند. هر بار هم که به قسمت کشته شدن سهراب می‌رسد، مادرم اشک می‌ریزد. دوست معلمی در همدان دارم که منتظر زمستان‌هاست تا بایید خانه ما و پدرم پای کرسی برایش شاهنامه بخواند. با این حال به رغم علاقه اهالی، یک ساختمان برای کتابخانه مان نداریم. بعضی از بچه‌ها گاهی برای پیدا کردن کتاب مدنظرشان مجبور می‌شوند بروند کتابخانه همدان.

**الان مشغول خواندن چه کتابی هستی؟**

«شوهر آهوخانم»، قیلش هم «کلیدر» را تمام کردم. پیشنهاد می‌کنم حتماً بخوانیدشان. وقتی کلیدر را می‌خواندم، برای بلقیس و گل محمد گریه کردم. یک هفته قلمب فشرده می‌شد و نمی‌توانستم غذا بخورم چون آن‌ها هم مثل من چوپان بودند و انگار اتفاق‌های توی داستان داشت برای خودم رخ می‌داد. یکی از فایده‌های کتاب خواندن این است که می‌توانی به جای شخصیت‌های داستان زندگی کنی. تجربه‌ای به تجربیات اضافه می‌شود و در زندگی زیر فشار هادوامی آوری.

فرهنگی وضع فرق کرد. حالا از تهران می‌آیند در روستای ما زمین می‌خرند. من از زندگی کردن در تاج‌آباد در خیابان «بهشت گم شده» خوشحالم. وقتی در صحرا هستم، کتاب صوتی گوش می‌کنم. زمستان‌ها که کار دام کمتری می‌شود، وقت کافی برای مطالعه دارم و با بچه‌ها در باره کتاب بحث می‌کنیم. خوشبختانه درک اهالی از مطالعه خیلی بالا است. دوستی دارم که در کوره آجرپزی کار می‌کند. شرایط زندگی اجازه نداد ادامه تحصیل بدهد اما آن‌قدر باهوش و اهل مطالعه است که من هر وقت راجع به کتاب‌ها سوالی داشته باشم، می‌روم پیش او.

## افتخار می‌کنم که روستای مان به کتاب‌خوانی معروف است اما در مانگانه نداریم

**یکی از کتاب‌خوان‌های خردسال روستا از علاقه‌اش به مطالعه و زندگی در روستای کتاب‌خوان‌ها می‌گوید**

رعایت نکات بهداشتی. الان در حال خواندن کتاب خیلی قشنگی هستم به اسم «خیاط پرند»های خانگی و قصه‌های دیگر». نویسنده اش «هدیه افشار» است و ۳۰ تا قصه دارد.

**کتاب خواندن به چه دردی می‌خورد؟**

معلومات آدم زیاد می‌شود. آدم را توی فکر فرو می‌برد. روان‌خوانی‌ات خوب می‌شود. می‌توانی در رویاهایت سفر کنی. من و دوستانم راجع به کتاب‌هایی که می‌خوانیم، با هم حرف می‌زنیم؛ راجع به این که از کتاب چی یاد گرفته‌ایم و از آن خوش‌مان آمده یا نه. راستی این را هم بگویم؛ بچه‌ها باید بدانند که از روی عکس کتاب درباره آن تصمیم‌نگیرند یا مثلاً فکر نکنند کتابی که عکس ندارد، خوب نیست. من قبلاً این‌طوری فکر می‌کردم اما اشتباه‌است.

**می‌دانی روستای تان خیلی معروف است؟**
مگر می‌شود ندانم؟ من خیلی روستای مان را

دوست دارم و افتخار می‌کنم که به کتاب‌خوانی معروف است. اما یک مشکل داریم، این‌جا در مانگانه ندارد.

«اسرا بزرگر» ۱۰ ساله است و از کتاب‌خوان‌ترین بچه‌های تاج‌آباد. کافی است کتاب‌های مناسب گروه سنی‌اش تمام شود تا به قول خودش برود سروقت عمو قباد و اعتراض کند. اسرا، داستان می‌نویسد و عاشق بازیگری است و روان‌خوانی‌اش در کلاس از همه بچه‌ها بهتر است.

**چطور کتاب‌خوان شدی؟**

وقتی هشت ساله بودم، دوستم به من گفت توی روستا کتابخانه باز شده. با هم رفتیم به کتابخانه و دیدم چقدر کتاب‌های عالی دارم مثل «گرگ‌ماسه‌ای» که قشنگ‌ترین کتابی است که خوانده‌ام. از آن موقع تا حالا عضو کتابخانه‌ام.

**تو هم تا حالا کسی را به کتاب خواندن تشویق کردی؟**

بله، دختر خاله‌هایم و همه دوست‌هایم را ولی به‌خاطر این مرضی که آمده دیگر نمی‌توانیم برویم کتابخانه. خیلی ناراحتیم. قبلاً اصلاً حوصله مان سر نمی‌رفت. حالا توی خانه نقاشی می‌کشیم و کتاب‌هایی را که قبلاً خوانده‌ام، دوباره می‌خوانم. بعضی وقت‌ها هم از عمو قباد کتاب می‌گیرم، البته با

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

سه شنبه • ۱۵ تیر ۱۴۰۰  
۲۵ دی‌الغده ۱۴۴۲ • ۶ جولای ۲۰۲۱  
شماره ۲۰۷۲

۱۹۲۲